

آذربایجان واحد خواب و خیال است!

یک هیات تحقیقاتی، به سرپرستی خانم "نیره توحیدی"، پژوهشگر ایرانی مقیم آمریکا، در نخستین سالهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی به جمهوری آذربایجان سفر کرد. سرپرست این هیات، که تاکنون چند گزارش پیرامون آذربایجان تهیه کرده، در این سفر، علاوه بر دیدار با برخی فعالان نهضت آذربایجان، با صدر فرقه دمکرات آذربایجان، "امیرعلی لاهرودی" نیز گفتگویی نسبتاً مشروحی انجام داد. محور این گفتگو، عمدتاً عبارت بود از: مسائل جاری در جمهوری آذربایجان، خواسته‌های فرقه دمکرات آذربایجان پیرامون خود مختاری در ایران، تشدید برخی تحریکات علیه خلق آذربایجان از سوی محافل حکومتی و برخی سازمان‌های جدیدالتاسیس و مجهول‌الهویه، وضع اقتصادی در جمهوری آذربایجان، دلائل نزدیکی سریع سیاسی و اقتصادی جمهوری آذربایجان به آمریکا و اسرائیل و سرانجام وضع کمونیست‌ها در جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

در این مصاحبه، صدر فرقه دمکرات آذربایجان با صراحت و قاطعیت، هر گونه اندیشه تشکیل آذربایجان واحد را تخیل‌پروری دانسته و مخالفت خود را با آن اعلام داشته‌است. در این مصاحبه، صدر فرقه دمکرات آذربایجان، همچنین اطلاعات قابل توجهی را پیرامون تحریکات ملی در ایران افشاء کرده‌است.

صراحت بیان صدر فرقه دمکرات آذربایجان در مخالفت با هرگونه جدائی و جدائی طلبی، در شرایطی، که سیاست‌جهانی امپریالیسم مشوق جنگ‌های منطقه‌ای و جداسازی‌هاست، سیاست‌های فرقه‌ای در جمهوری اسلامی زمینه‌ساز اختلافات مذهبی و قومی‌است، در خلیج فارس زمزمه جداسازی جزایر سه گانه از ایران و تبدیل آنها به پایگاه‌های نظامی آمریکا جریان دارد و... یکبار دیگر نشان می‌دهد، که هم سرکوب خونین نهضت مردم آذربایجان برای خودمختاری و دفاع از آزادی، توسط دربار پهلوی و ارتش شاهنشاهی بر پایه اتهام تجزیه‌طلبی استوار بود و هم مخالفتی که سلطنت خواهان و سلطنت پرستان کنونی با خودمختاری می‌کنند و ۲۱ آذر را برگ زرینی در دفتر سیاه دربار پهلوی معرفی می‌کنند، بر اساس همان تبلیغات استوار است! سیاست‌های جمهوری اسلامی، که تقلیدی بی‌کم و کاست از همان سیاست‌های دربار پهلوی در مقابله با آزادی و حقوق خلق‌های ایران است، نشان می‌دهد، که رویارویی با حقوق اقوام و خلق‌های ساکن ایران، پیوسته بخشی از سیاست عمومی حکومت‌های ارتجاعی و ضد ملی است. حکومتی که ابتدائی‌ترین حقوق فارس‌ها را مراعات نمی‌کند، چگونه می‌تواند به حقوق خلق‌ها و قوم‌های دیگر احترام بگذارد؟ این همان سیاست واحدی است که رژیم شاهنشاهی و جمهوری اسلامی، یکسان از آن پیروی می‌کرد و می‌کند.

با کمال تاسف، در سال‌های اخیر، نقطه نظرات فرقه دمکرات آذربایجان بسیار بندرت در داخل و خارج از کشور انعکاس یافته‌است. البته در این زمینه "راه توده" تا آنجا که در توان و امکاناتش بوده، تلاش کرده و مطالبی را نیز منتشر ساخته‌است. براساس همین اعتقاد و ضرورت و با کمک ارزنده همکاران "راه توده"، گفتگویی اخیر صدر فرقه دمکرات آذربایجان با خانم نیره توحیدی، که بصورت نوار تکثیر شده و در محافل بسیار محدودی از ایرانیان مقیم آمریکا، دست به دست می‌شود، برای "راه توده" ارسال شد، که از این همکاری صمیمانه سپاسگزاریم. ما نوار این گفتگو را، که تاکنون در هیچ نشریه‌ای منتشر نشده و از هیچ برنامه رادیویی و تلویزیونی نیز پخش نشده، عیناً پیاده کرده ایم که در زیر می‌خوانید. در همین‌جا، لازم به یاد آوری است، که در برابر برخی نظرات صدر فرقه دمکرات آذربایجان، بویژه در ارتباط با سیاست‌های جاری در جمهوری آذربایجان و روابط دولت این جمهوری با اسرائیل، آمریکا و دیگر کشورهای بزرگ سرمایه‌داری، که وی از آنها بعنوان الزامات سیاسی یاد می‌کند، ما نقطه نظرات خود را داریم، که تاکنون نیز در همین نشریه انتشار یافته و درآینده نیز انتشار خواهد یافت.

نوار ویدئویی این گفتگو، آنگونه که از مصاحبه اخیر خانم "نیره توحیدی" با رادیو ۲۴ ساعته ایرانیان مقیم آمریکا بر می‌آید، برای پخش در اختیار تلویزیون "قریب افشار" در آمریکا نیز گذاشته شده، اما این تلویزیون از پخش کامل آن خودداری کرده‌است. همین سانسور و پخش نکردن مصاحبه، به تنهایی نشان دهنده سیاست کینه توزانه و پافشاری بر تحریفاتی است که سلطنت خواهان و وابستگان به رژیم گذشته درباره نهضت آذربایجان پیوسته گفته و نوشته و می‌گویند و می‌نویسند! البته میزان اعتقاد این طیف به آزادی و قبول تنوع اندیشه و این نوع اصطلاحات، که می‌گویند در مهاجرت بدان اعتقاد یافته‌اند، در همین نوع برخوردها و سانسورها نمایان است!

لاهرودی چه می‌گوید که پخش نمی‌کنند:

* مناسبات جمهوری آذربایجان با آمریکا، غرب و اسرائیل و امتیازاتی را که داده، باید درچارچوب سیاست‌های جهانی و درجهت حفظ استقلال آذربایجان ارزیابی کرد.

* "حیدرعلی اف" سیاستمداری کارگشته‌است، که اگر رهبری جمهوری آذربایجان را بدست نگرفته‌بود، وضع این جمهوری معلوم نبود به کجا می‌انجامید.

* جریانات مشکوکی که خود را مبتکران استقلال آذربایجان اعلام داشته‌اند، یک سرشان به شهر "پراگ" وصل است و اهدافی را که دنبال می‌کنند، هیچ ارتباطی با خواسته‌های فرقه دمکرات آذربایجان ندارد!

این مصاحبه را به نقل از راه توده می‌خوانید:

* آقای لاهرودی، رفقای شما، چون شما می‌گویید که هم‌چنان آزادی آذربایجان و ایران را دارند و همه تأکید می‌کنند که آزادی آذربایجان را جدا از آزادی ایران نمی‌دانند و برای آذربایجان خودمختاری می‌خواهند، آذربایجانی که جزو لاینفک ایران است. بفرمائید که منظور شما از آزادی چیست و شما برای آذربایجان و ایران چه خواسته‌هایی را دارید و در چه شرایطی آماده‌اید به ایران باز گردید و اصلاً مسئله ملی را چگونه می‌بینید و چرا برای خودمختاری آذربایجان مبارزه می‌کنید؟

- ما عضو خانواده بزرگ ایران هستیم، کشوری که در آن اقوام و ملت‌های زیادی زندگی می‌کنند و این ملل و اقوام سه هزار سال کنار هم با آرامش زندگی کرده و می‌کنند. قرن حاضر برای تمام جهان قرنی انقلابی و متحول بوده‌است. نهضت ملی آذربایجان حادثه‌ای تاریخی و بزرگ است که در تاریخ ایران رخ داده و هنوز هم ۵۰ سال است که از دستور روز هم مخالفین و هم موافقین خارج نشده، هنوز هم مطرح بوده و سال‌های سال نیز مطرح خواهد بود. حالا یکی آنرا تجزیه‌طلبی می‌خواهد تلقی کند و آن دیگری آنرا یک نهضت ملی می‌داند که البته هم نهضتی ملی بوده‌است. البته با پیشروی زمان، اصل واقعیت گفته خواهد شد و آشکارتر خواهد شد که نهضتی ملی بوده‌است. این پیشکسوتان نهضت ملی آذربایجان در مهاجرت، که شما با آن‌ها هم مصاحبه کرده‌اید، افرادی هستند که ۵۰ سال مهاجرت و ۵۵ تا ۶۰ سال هم تجربه کل مسائل سیاسی و آذربایجان را پشت سر گذاشته‌اند. بدیهی است که این‌ها خوب می‌دانند که چه می‌کنند و چه خواهند کرد. فرقه دمکرات آذربایجان واقعا یک فرقه ملی است، که این نهضت را رهبری کرد. بنابراین هم در آن دوران و هم امروزه در داخل ایران برای مردم آذربایجان خودمختاری می‌خواهد، البته این خودمختاری بدون آزادی در ایران ممکن نیست.

وقتی در ایران آزادی وجود نداشته باشد، هیچ خلقی، از جمله آذربایجانی‌ها هم آزاد نخواهد بود!

نظر من این است که اگر ایران آزاد نباشد، نه آذربایجان، نه کردستان آزاد نخواهد شد. بنابراین در مجموع ما در ایران آزادی می‌خواهیم و آزادی بدین معنی است که احزاب متشکل شوند، بودن مانع افکار و عقاید گوناگون بدون ترس و واهمه آزادانه بیان شود. مطبوعات آزاد شوند و بطور کلی یک جامعه دمکراتیک و حداقل به شکل غربی‌اش شکل بگیرد که در آن احزاب تشکیل می‌شوند و روزنامه‌هایشان را منتشر می‌کنند، جلسه می‌گذارند و عقایدشان را بیان می‌کنند، آنگاه مردم تشخیص می‌دهند که کدام حزب درست می‌گوید و می‌روند به آن حزب رای می‌دهند. غیر از این ما خواسته دیگری نداریم. آن زمان هم در آذربایجان، فرقه دمکرات آذربایجان جز این نمی‌خواست. فرقه دمکرات آذربایجان آن زمان علیه دیکتاتوری قیام کرد، یعنی در ایران دیکتاتوری از نوع رضاخانی برچیده شود و استقرار پیدا نکند و پیش‌بینی هم درست بود. وقتی که فرقه را سرکوب کردند، مصدق را هم بعداً سرکوب کردند. اگر فرقه دمکرات آذربایجان می‌ماند و خودمختاری کردستان سرکوب نمی‌شد، من فکر نمی‌کنم که می‌توانستند نهضت ملی مصدق را از بین ببرند و علیه او کودتا کنند، تا دیکتاتوری فاسد و سیاه برقرار شود. ما می‌خواهیم این دیکتاتوری از بین برود و در ایران آزادی‌های دمکراتیک به شکلی که در بعضی از کشورهای دنیا وجود دارد، بوجود آید. مثل هندوستان. در هندوستان مگر چند حزب و چند ایالت خودمختار وجود ندارد؟ در هندوستان ۱۵ ایالت خودمختار وجود دارد، چرا در ایران این طور نباشد؟ ما یک سیستم فدرال شبیه

همین هندوستان می‌خواهیم. نه فدرال از نوع امریکائی، نه از نوع شوروی سابق. در هندوستان سیستم فدرال در هر ایالت سر وزیر دارد، مجلس دارد، هیات وزرا دارد. با این سیستم فدرال خودشان ایالت خودشان را اداره می‌کنند. کمونیست‌ها در "کراالا" چندین سال است که حکومت می‌کنند، هیچوقت هم این ایالت را از هندوستان جدا نکرده‌اند. الان هم کمونیست‌ها در حکومت شرکت دارند. ضد کمونیست‌ها هم هستند. بحث ایدئولوژیک همیشه بهانه سرکوب نهضت‌های آزادی‌خواهی در ایران بوده است. باید آزادی باشد طوری که کسی از بیان عقیده‌اش واهمه نداشته باشد.

* شما معتقدید که در ایران یک زبان مشترک وجودش ضروری است یا خیر؟ شما اصرار دارید که آذربایجانی‌ها به زبان خودشان قادر به آموزش باشند و مدرسه داشته باشند و تحصیل کنند. بخشی از روشنفکران فارس زبان اصرار دارند که یک زبان ملی و مشترک برای ایران لازم است، یعنی اگر قرار شود که به زبان‌های اقوام آموزش و پرورش انجام شود، ممکن است چند پارچگی ایجاد شود. نظر شما در این رابطه چیست؟

- متأسفانه یک نوع طرز تفکر قشری و جامد در میان بخشی از روشنفکران وجود دارد که هیچوقت تحولات انقلابی در جهان را نمی‌بیند و یا نادیده می‌گیرد. دنیا عوض شده. در کانادا، انگلیسی زبان‌ها و فرانسوی زبان‌ها با هم زندگی می‌کنند. در کبک کانادا مردم رای دادند و یک در صد کم آوردند، تا فرانسوی زبان‌ها دولت خودشان را تشکیل دهند. اگر ایالت "کبک" مستقل شود، چه ضرری برای کل کانادا دارد؟ شاید از لحاظ اقتصادی مشکلاتی بروز کند، ولی آنجا آن دو زبان تفاهم دارند که هر ملت هر طور که می‌خواهد زندگی کند. در سوئد ۷۰۰ سال است که کنفدراسیون وجود دارد، چرا این را نمی‌فهمند؟ آخوندها می‌گویند که زبان فارسی، زبان مذهبی است و روشنفکران ضد آخوند هم می‌گویند زبان فارسی زبان ملی است. کسروی ۸۰ سال، ۶۰ سال قبل گفت که ما آذری بودیم. هنوز هم این‌ها می‌گویند ما آذری هستیم. می‌گویند این زبان مغول است و از خارج تحمیل شده است. خوب ۱۰۰۰ سال است این زبان تحمیل شده، ولی هزار سال هم هست که دیگر در این جا مغول نیست. ما که مغول نیستیم، ما این زبان را قبول کرده‌ایم. فرانسوی‌ها رفته‌اند به کانادا، آنجا برای خودشان کلنی درست کرده‌اند، زبان فرانسوی را مستقر کرده‌اند، ما حالا این زبان را داریم. این زبان باید در ایالت آذربایجان رسمیت پیدا کند و زبان فارسی هم به عنوان زبان دولت فدرال بماند، ملت‌ها در ارتباط با هم با آن زبان صحبت کنند.

* شما این حق را برای دیگر اقوام هم قائل هستید؟

- بله برای تمام اقوام. ما نباید از یک طرف وحدت و یکپارچگی یک دولت را بپذیریم، اما از طرف دیگر حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را فراموش کنیم. حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را خود دولت‌های ایران، هم شاه و هم ملاحا هم نوشته‌اند و در اسناد سازمان ملل قبول کرده‌اند. حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را اگر نپذیرند، هر دولتی برای خود در دسر ایجاد می‌کند. باید گفته شود که آزاد هستی، تو حتی می‌توانی جدا شوی و برای خودت دولت مستقل تشکیل دهی. بگذارید آن ملت بگوید که چون ما ۳ هزار سال است با هم زندگی کرده‌ایم، نمی‌خواهیم از شما جدا شویم. چگونه ممکن است که با شمشیر و شلاق و مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی و با مهر تجزیه‌طلبی ملت‌ها را در زندان دیکتاتوری اسیر کنید. بگذارید ملت‌ها در این دنیای آزاد، که حالا نه کمونیست وجود دارد که بگوئیم بلشویک‌ها می‌آیند و می‌برند، آزاد زندگی کنند. ما با استفاده از حق تعیین سرنوشت که چرچیل، استالین و ویلسون در سال ۴۲ امضاء کردند و بعد سازمان ملل هم در اساسنامه، نظام نامه خود گنجانده، ما با اتکاء به آن حق خودمان را می‌خواهیم. این حق می‌تواند جدائی کامل باشد و یا در داخل یک ملت حق اداره کردن خودش را داشته باشد. فرقه دمکرات آذربایجان از اولین روز تاسیس خود تا امروز شعار جدائی را

کنار گذاشته و آن قسمت از حق تعیین سرنوشت را قبول کرده که هر کس باید صاحب خانه خود باشد و با همسایه خود هم همکاری و دوستی کند و در يك محیط صلح کنار هم زندگی کنند.

* آقای لاهرودي این همان نیست که در قانون اساسی بعد از دوران مشروطه هم گنجانده شده بود؟ یعنی وجود شوراهای ایالتی و ولایتی؟ که البته هیچ وقت هم در ایران اجرا نشد؟ - بله قانون انجمن‌های ایالتی، یعنی بندهای ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۹۱ هیچوقت اجرا نشد. نه رضا شاه اجرا کرد و نه پسرش و نه این آخوندها. مرحوم طالقانی هم سیستم شورائی را مطرح کرد، که باید در مملکت يك سیستم شورائی وجود داشته باشد، که آن شورا ایالت‌ها را اداره کند، ولی سرنوشت طالقانی را دیدیم که چه شد. این سیستم شورائی همان خودمختاری است. انجمن ایالتی تبریز يك روز بعد از به توپ بسته شدن مجلس ایران توسط "لیاخوف" خود را مجلس سراسری ایران اعلام کرد. یعنی اینکه مردم تبریز و آذربایجانی‌ها هیچ وقت روحیه جدائی‌طلبی نداشته‌اند و الان هم چنین تصویری وجود ندارد. اما زمان هم عوض شده که خانواده‌ها فرزندان خود را از بچگی زبان فارسی یاد بدهند که می‌تواند لهجه ترکی آنها را مسخره کند. این دهقان آذربایجانی که هیچ کدامشان فارسی بلد نیستند، چکار باید بکنند؟ باید بروند دادگاه میرزا پیدا کنند، تا برایش عریضه بنویسد و ترجمه کند؟ این بی‌عدالتی است، این توهین به هر انسانی است، این توهین به انسانیت است.

* بعضی‌ها شما را متهم می‌کنند که شما پان‌ترکیست هستید. شما پان‌ترکیسم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- این اسم‌ها را من پوششی جهت سرکوب طرف مقابل می‌بینم. می‌دانید که پان انواع مختلف دارد. پان ترکیسم، پان اسلامیسم، پان ایرانیسم، پان عربیسم، پان امریکانیسم. آیا ترک‌ها می‌خواهند يك دولت ۳۰۰ میلیونی ترک تشکیل دهند؟ اسلاوها هم يك دولت اسلاویا؟ ژرمن‌ها هم يك دولت ژرمن؟ یا مثلاً پان اسلامیست‌ها می‌گویند که از خلیج فارس تا رودخانه سند از آن ایران بوده، ماورالنهر هم مال ایران بوده و همینطور قفقاز. پس باید يك ایران بزرگ تشکیل شود؟ حالا هم بعضی از روزنامه‌های پان‌ایرانیستی در جمهوری اسلامی مثل "ابرار" اصرار دارند که قفقاز مال ایران است و باید ملحق شود. اما ببینید این‌ها روزنامه‌های ماست، "آذربایجان" و "مهاجر"، اگر يك خط در رابطه با طرفداری از پان‌ترکیسم داشت، آنوقت ادعای مخالفان فرقه درست است، اما اینطور نیست. نشریات ما را بکاوند، ببینند کجا چنین چیزی نوشته شده است. ما دو نشریه داریم "مهاجر" که در باکو منتشر می‌شود و "آذربایجان" که ۵۵ سال است، منتشر می‌شود. تاکنون در هیچکدام از شماره‌های این دو نشریه کلمه‌ای از پان‌ترکیسم دفاع نشده است. اگر کسانی چنین موضوعی را، یعنی پان‌ترکیسم را مطرح می‌کنند، این ما نیستیم. فرقه دمکرات آذربایجان نیست. بهتر است بروند آدرس آن را در جای دیگری پیدا کنند، این‌ها از طرف ما مطرح نمی‌شود. البته جریان‌هایی وجود دارد، که متأسفانه عکس‌العمل‌هایی هستند، در مقابل عمل. ببینید وقتی که تلویزیون تهران نمایشنامه‌هایی را پخش می‌کند که ترک‌ها را رفتگر، کهنه فروش، آدم‌های پائین اجتماع مطرح می‌کند و یا وقتی اداره تلویزیون ایران آنکت چاپ می‌کند و پخش می‌کند که "ای فارس تو حاضر هستی با ترک‌ها همسایه باشی"، "تو دخترت را حاضر هستی به ترک بدهی"، این‌ها درگیری و اختلاف در بین ترک‌ها و فارس‌ها را راه می‌اندازد. حالا البته همه می‌دانند که عامل اصلی این فتنه‌انگیزی‌ها کیست.

* در آذربایجان، در باکو گروه‌هایی فعالیت می‌کنند که دقیقاً پان‌ترکیست هستند. این‌ها طرفدار جدائی آذربایجان هستند. عده‌ای از آن‌ها فقط از قوم ترک دفاع می‌کنند و حتی اقوام دیگر

ساکن آذربایجان، مثال طالب‌ها، لژگی‌ها، کردها و دیگران را نادیده می‌گیرند. شما درباره چنین گروه‌هایی چه نظری دارید؟ آیا با آنها همکاری دارید؟ چون این‌ها وحدت دو آذربایجان را مطرح می‌کنند. یعنی پیوستن دو آذربایجان و تشکیل یک جمهوری آذربایجان را پیش می‌کشند و حتی لغت آذری را به کار نمی‌برند و خودشان را صرفاً ترک می‌دانند.

- در نشریه "مهاجر" که در تاریخ یولی سال ۱۹۹۶ منتشر شده، مقاله‌ای با امضای اینجانب آمده که به این سؤال شما نیز در آنجا پاسخ داده شده است. این مقاله پس از انتخابات دوره پنجم مجلس نوشته شده و در آنجا اشاره شده به همین مسئله پان‌ترکیسم. در مقاله مذکور موضوع آذربایجان واحد و مستقل را بررسی کرده‌ام و نوشته‌ام که مخالف تجزیه ایران هستیم. فرقه دمکرات آذربایجان طرفدار وحدت ایران است و هیچ وقت موافق نیست که ایران تجزیه شود. شعار وحدت آذربایجان مستقل و واحد یک شعار بی‌مورد و غیر عملی است و در عین حال ضربه‌ایست به روابط جمهوری آذربایجان و ایران. با طرح این شعار می‌خواهند روابط این دو کشور را مختل کنند، زیر ضربه ببرند. من با این شعار مخالف بوده و هستم. حالا اگر از طرف جبهه خلق باشد و یا دیگران. وجود آذربایجان واحد را به عنوان یک دولت مستقل ما یک اتوپی می‌دانیم و در آینده خیلی دور که تمامی ملت‌ها بخواهند دولتی ملی تشکیل بدهند و آن هم نه فقط در ایران، بلکه مثلاً در کشورهای عربی یا تمام کردها، تمام ترک‌ها. اما نه به معنی به اصطلاح "آلتا". یعنی از مغولستان گرفته تا دریای مرمهره یک دولت واحد ترک تشکیل شود. من این شعار را یک تفکر تخیلی و علاوه بر آن ارتجاعی می‌دانم، چون هیچوقت ساکنان آسیای صغیر با ساکنان قزاقستان، یعنی یک قزاق آلماتی و یک ترک استانبولی به هیچوجه از لحاظ اخلاقی، نه سنن ملی، نه فیزیولوژی خارجی با هم قرابت و نزدیکی ندارند. این‌ها فقط ریشه زبانی واحد دارند، که این نمی‌تواند این چنین این ملت‌ها را در یک مجموعه واحد بگنجانند. چنین چیزی عملی نیست. بنابراین جریان پان‌ترکیسم، پان‌ایرانیسم، پان‌اسلامیسم، پان‌عربیسم، پان‌امریکائیسم، پان‌رومانیسم، پان‌ژرمنیسم این‌ها ارتجاعی‌ترین جریان‌ها در تاریخ بشریت هستند و هیچوقت هم عملی نخواهد شد. خوب در آذربایجان وقتی عده‌ای چنین مسائلی را مطرح می‌کنند، آنها یا خیالپردازند و یا اینکه مجری یک سفارش هستند. زمان که بگذرد واقعیت‌ها درک خواهد شد. واقعیت این است، که جمهوری آذربایجان یک دولت مستقل است، اما آذربایجان جنوبی باید خودمختاری را بدست آورد و کردها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها و فارس‌ها هم. بدین ترتیب در یک خانواده صمیمی و در قالب یک دولت فدرال و دمکراتیک با هم و در کنار هم زندگی کنند.

* اخیراً خبری منتشر شده که گویا تشکیلاتی بنام "جبهه ملی استقلال آذربایجان" تشکیل شده و از طرف ابوالفضل ایل‌چی بیگ، رئیس جمهور سابق آذربایجان هم حمایت می‌شود و این‌ها متشکل هستند از فدائیان آذربایجان جنوبی، فرقه دمکرات آذربایجان، سازمان احیاء آذربایجان جنوبی و جبهه خلق آذربایجان. بفرمائید که این‌ها چه کسانی هستند، در کجا هستند و آنچه که بنام فرقه دمکرات آذربایجان مطرح شده، آیا شما هستید یا خیر؟ و اصولاً هدف این تشکل چیست و چرا به آن اخیراً خیلی دامن زده می‌شود؟

رادیو "آزادی"، که با بودجه کنگره آمریکا در "پراگ" کار می‌کند، سخنگوی "جبهه ملی استقلال آذربایجان" است!

- این جریان به اصطلاح آذربایجان مستقل و واحد که در خارج از ایران مطرح شده، البته با شدت و وحدت هم تبلیغ می‌شود، مخصوصاً رادیو صدای آزادی شعبه آذربایجان که خودشان هم اعلام کرده‌اند که با بودجه کنگره آمریکا کار می‌کند و در پراگ هم است، سخنگوی این افراد است و تمام اعلامیه‌های این جبهه به اصطلاح ملی استقلال آذربایجان نیز از آن رادیو

پخش می‌شود. در باکو هم روزنامه منتسب به جبهه خلق و مساوات و احزاب دیگر را هم منتشر می‌کنند، ولی هیچ کس از این احزاب به اصطلاح متحد خبر ندارد که این‌ها کیستند و در راس این‌ها چه کسی قرار دارد، رهبرشان کیست. کجا مستقر هستند. کسی از این‌ها چیزی نمی‌داند. البته هر سازمان چپ مخفی زمانی قانونیت پیدا می‌کند که رهبری آنرا بشناسند. یعنی وقتی رهبرش برود جایی و بگوید من از این جریان هستم، او را بشناسند و به جا آورند. رهبری‌اش مثلاً در پراگ باشد یا در باکو، یا در مسکو یا در لندن اظهار وجود کند. از این‌ها چنین فردی را ما ندیده‌ایم، یعنی در آن اعلامیه هم مدعی شده‌اند، که فرقه دمکرات آذربایجان هم عضو آن‌هاست. آیا اعضای فرقه دمکرات آذربایجان در آن جا شرکت می‌کنند یا نمی‌کنند، ما اطلاع نداریم. ما این را می‌دانیم که در ایران تمام احزاب سیاسی غیر مذهبی سرکوب شده، چپ و راست. همگی رهبرانشان رفته‌اند بیرون و در داخل ایران هیچ حزبی بنام توده، فدائی، راه کارگر و کمونیست، دمکرات و غیره به عنوان یک سازمان وجود ندارد. گروه‌های کوچک سه یا چهار نفره وجود دارد، که ما هم داریم، مخفی هم نیست، رفقای ما را هم حتی می‌گیرند. در تهران خانهای را کشف کرده‌اند و دو سال قبل از آنجا ماشین تکثیر پیدا کرده‌اند و یک نفر را هم به ۶ سال زندان محکوم کرده‌اند. ما هم ادعایی نداریم که سازمان و تشکیلات داریم و کار می‌کنیم. اگر جریانی بنام جبهه ملی استقلال آذربایجان وجود دارد، باید خودشان را معرفی کنند. البته ممکن است افرادی وجود داشته باشند که مورد تأیید جبهه خلق باشند. جبهه خلق باید این مسئولیت را بر عهده بگیرد، یعنی شاخه جبهه خلق در ایران وجود دارد و این به عقیده من مداخله در امور داخلی کشور دیگری است. ما چنین مواردی را قبول نداشته و قبول نداریم. ابوالفضل در "کلکه" مصاحبه‌ای داشته که در روزنامه‌های باکو منتشر شد. او گفته که در سال ۱۹۹۷ حدود ۴۰ میلیون در جنوب اقدام به قیام عمومی خواهند کرد و حکومت واحد آذربایجان را تشکیل خواهند داد. من اسم این شخص را فقط خیالپرداز می‌گذارم.

* روابط جمهوری آذربایجان با ایران را چگونه می‌بینید؟

- در ایران به طور کلی تشکیل یک دولت مستقل در شمال ارس برای شونیست‌های ایران -من فارس نمی‌گویم چون ترک‌های شونیست‌تر از فارس هستند، کسروی و آیت الله خامنه‌ای ترک هستند، ولی شونیست‌تر از فارس هستند، من شونیست‌های ایران را می‌گویم- این‌ها خوشحال نبودند که در این جا یک دولت مستقل تشکیل شود. ترکیه اولین ساعت اعلام استقلال آذربایجان موجودیت آنرا به رسمیت شناخت، اما دولت ایران، آقای ولایتی ۱۸ آوریل یعنی روزی که گارباجف رسماً استعفاي خود را اعلام کرد، بلافاصله این آذربایجان را به رسمیت شناخت. یعنی اگر اتحاد شوروی به شکل فورمال هم باقی می‌ماند، ایران این آذربایجان را به رسمیت نمی‌شناخت و این نشان می‌دهد که دلشان نمی‌خواست که در آذربایجان یک دولت مستقل تشکیل شود و ترسشان این است که آن آذربایجان هم تحت تأثیر فکری این جا قرار بگیرد و یک وضع نامطلوب پیش بیاید. اما این یک تصور واهی است و بعد هم این‌ها مرتباً فشار آورده‌اند به آذربایجان، البته گناه بیشتر هم از دولت ایران نبود، بلکه از جبهه خلق بود که مرتباً اعلام می‌کرد آن طرف مال ماست و ما باید متحد شویم. در واقع از این طرف تحریک می‌کردند و متینگ راه می‌انداختند و اعلام می‌کردند که آذربایجان واحد می‌خواهیم، این‌ها این امکان و قدرت را ندارند که به ایران بروند و کارهای تخریبی انجام دهند. وقتی حیدرعلی‌اف که شخص با تجربه و کار کشته‌ایست سرکار آمد، کوشش کرد که این تناقض را از بین ببرد، ولی کاملاً موفق نشد که روابط ایران و آذربایجان را به مجرای طبیعی خود بیاندازد. مثل رابطه ارمنستان و ایران. چون رابطه ارمنستان و ایران حسنه و نزدیک است. آذربایجان نقطه گره کلی از تضادهاست: تضاد ایران و آمریکا در باکو بر سر نفت، تضاد ترکیه و ایران در آذربایجان از زمان صفویه، تضاد روسیه و آمریکا، تضاد ایران و اسرائیل.

این تضادها در آذربایجان جمع شده‌اند. تضاد آمریکا و ایران، روسیه و ایران را به هم نزدیک می‌کند. وقتی که روسیه و ایران به هم نزدیک می‌شوند، بنابراین ارمنستان به عنوان پایگاه عمده روسیه با ایران روابط حسنه برقرار می‌کند و در نتیجه جمهوری آذربایجان را زیر فشار نظامی قرار می‌دهد، تا تسلیم شود. نزدیکی آذربایجان به اسرائیل هم وجود دارد. اما مسئله آذربایجان و اسرائیل البته سیاست خاص خودش را دارد، مادام که "دیاسفوری" ارمنی و "لوبی" یهودی‌کنگره آمریکا را در دست گرفته و رسانه‌های گروهی آمریکا اکثراً در دست یهودهاست، چرا آذربایجان کوشش نکند از یهودی‌های بین‌المللی برای خودش استفاده کند؟ این الفبای سیاست است! در آذربایجان و در باکو خیلی یهودی زندگی می‌کند، این‌ها در اسرائیل و آمریکا قوم و خویش دارند و آن‌ها افرادی ذی‌نفوذ هستند. از این طریق پشتیبانی یهودی‌ها را در این وضعیت به خصوص کسب کند و علاوه بر آن اگر مصر زمان انور سادات را اعراب ۲۰ سال تحریم و منفور کردند، الان باز هم با مصر یکی شده‌اند. اگر واقعا صهیونیسم این قدر موهن است، اعراب چرا بالاخره آنرا کنار گذاشتند؟ آذربایجان یک دولت مستقل است و با یک دولت مستقل یهودی ارتباط برقرار کرده، چرا باید ایران برنجد؟

*** وضعیت خود جمهوری آذربایجان را در شرایط حال و آینده چگونه می‌بینید؟**

- در عرض ۷-۸ سال، در این جا ۵ رئیس دولت عوض شده، کشور در حال متلاشی شدن بود. اگر حیدرعلی‌اف در راس قدرت قرار نمی‌گرفت، معلوم نبود که حالا ما در باکو نشسته بودیم یا خیر! الان در آذربایجان ثبات سیاسی برقرار شده است. آزادی مطبوعات به طور کامل وجود دارد. اگر سانسور هم باشد در یک مقاله فقط یک یا دو خط را حذف می‌کنند، ولی ۹۹ درصد را اجازه می‌دهند چاپ شود، حتی از رئیس جمهور هم انتقاد درست و نادرست می‌شود. با آمریکا روابطشان حسنه شده است، تمام غرب آذربایجان را به عنوان یک کشور مستقل می‌شناسند. قرارداد نفت بطور کلی امتیاز نفت به نفع امتیاز دهند نیست، اما چه باید کرد؟ در چنین شرایطی امتیاز بیشتری داده‌اند و نوعی حمایت و همبستگی در مقابل بدست آورده‌اند و این کاری درست است. آذربایجان می‌کوشد با روسیه هم روابط حسنه داشته باشد، با ایران هم همینطور. یعنی موازنه مثبت ایجاد کند، تا پیشروی داشته باشد، ادامه این در چند سال آینده می‌تواند نتایج مثبت داشته باشد.

اقتصاد را نابود کردند

در رابطه با اقتصاد، وضع آذربایجان مثل اقتصاد روسیه و جمهوری‌های دیگر بحرانی است. برای اینکه کمونیسم را نابودکنند، آمدند اقتصاد خودشان را نابود کردند؛ یعنی اقتصاد را نابود کردند، تا ایدئولوژی را نابود کنند. به همین دلیل است که آنها حتی مثل ویتنامی‌ها و چینی‌ها هم نتوانستند موفق شوند. به مردم گفته بودند با پول نفت می‌توانند مثل کویت زندگی کنند! حالا نه تنها کویت نشد، بلکه مثل اتیوپی شده‌است. بنابراین همان مردم که علیه دولت شوروی به خیابان‌ها آمده بودند، حالا می‌گویند که چه اشتباهی کردیم! در آن زمان یک رفتگر با ۷۰ روبل در ماه زندگی می‌کرد، الان با ۷۰ هزار روبل هم نمی‌تواند زندگی کند. از لحاظ اقتصادی وضع بسیار خراب است. خصوصاً سازی، ثروت چند صد ساله این ملل ۳۰۰ میلیونی را در دست یک گروه کوچک متمرکز کرده و انبوه مردم با فقر و بیچارگی دست به گریبان هستند. من فکر نمی‌کنم تا ۱۰ سال آینده هم اقتصادشان سر و سامان پیدا کند.

*** امکان به قدرت رسیدن احزاب کمونیست در این جمهوری‌ها وجود دارد؟**

- در آذربایجان کمونیست‌ها خیلی ضعیف هستند. در جمهوری‌های آسیای اتحاد شوروی، حزب کمونیست وسیله‌ای بود برای رسیدن به قدرت. آن‌ها حتی به برابری بین انسان‌ها هم عقیده نداشتند. عضو حزب می‌شدند، تا صاحب منصب شوند. کمونیست‌ها، حالا خیلی ضعیف‌اند و کمونیست‌های واقعی را در این جا با سر انگشت می‌توان شمرد!

* در رابطه با تمایلات به اسلام در منطقه چگونه فکر می‌کنید؟ گفته می‌شود که يك حزب اسلامي را در آذربایجان تعطیل کرده‌اند و رهبران‌شان را هم دستگیر کرده‌اند. گویا جرم آنها وابستگی به ایران، یعنی جاسوسی بوده‌است؟

- نه تنها ایران و ترکیه، بلکه مسیحیان هم کوشش می‌کنند اینجا حزب راه بیاندازند. تمام ادیان جهان کوشش می‌کنند، تا در اینجا سربازگیری کنند. در رابطه با دستگیری افراد يك حزب اسلامي که اشاره کردید، من اطلاع ندارم، این‌ها مسائل امنیتی است. فقط اعلام کرده‌اند که جاسوس هستند و هنوز محاکمه نشده‌اند و جرمشان در روزنامه‌ها چاپ نشده و ما هم به غیر از رادیو و تلویزیون اطلاعی نداریم؛ ولی سفارت ایران در باکو گروه‌ها و سازمان‌های خیریه تشکیل داده و از جمله کمیته امداد خمینی که در تمام شهرهای آذربایجان خیلی فعال است و کمک مالی می‌کند، مدرسه درست می‌کند، درس مجانی و پول کتاب می‌دهد، عروسی اسلامي راه می‌اندازد و پول لباس و دیگر مخارجش را می‌پردازد. آنها از این طریق و توسط سازمان اطلاعاتي، اطلاعات جمع می‌کنند و این هم پوشیده نیست.

راه توده ۱۵۱ ۲۰۰۷، ۱۰، ۰۱